

نمایشنامه بهداشتی «استعمال دخانیات ممنوع»

شخصیت ها:

مادر بزرگ

مادر

پدر

سوسن (۱۲ ساله)

سامان (۵ ساله)

پروانه (۱۲ ساله)

متن نمایشنامه :

پرده ی اول: خانه ی سوسن و سامان

صحنه یک اتاق نشیمن ساده است. سوسن در حال نوشتن تکالیف است و سامان با یک کامیون پلاستیکی بازی می کند و با دهانش بوق می زند. مادر کنار سوسن نشسته و بافتنی می بافت. صدای زنگ در شنیده می شود.

سوسن: (خطاب به مادر) فکر می کنید کی باشه؟

مادر بافتنی را کنار می گذارد و از جا برمی خیزد و می گوید:

*سوسن جان باید در را باز کنیم تا ببینیم کی پشت دره.

مادر می خواهد به سمت در برود. سامان می دود و قبل از او پشت در می رسد و در را باز می کند.

سوسن: سامان جون، می خواستی صبر کنی تا مامان در را باز کنه.

سامان: مامان بزرگ اومده.

مادر بزرگ وارد می شود و با همه روبوسی می کند و جواب سلام سوسن و مادرش را می دهد.

مادر: خوش اومدین مامان جون، بفرمایید اینجا بشینید (مادر بزرگ را به طرف مخته ای می برد تا بنشیند و به مخته تکیه بدهد)

سامان می آید و کنار مادر بزرگ می نشیند. مادر بزرگ او را میبوسد و قربان صدقه اش می رود: قربون نوه ی گلم برم که د ر را بروم باز می کنه.

سامان: مامان بزرگ، الان واستون قلیون چاق می کنیم.

مادر بزرگ می خندد و او را می بوسد: قربونت برم که به فکر منی!

سوسن وسایلش را جمع می کند و او هم کنار مادر و مادر بزرگ و سامان می نشیند.

مادر بزرگ: تو چطوری دختر گلم؟

سوسن: بدنیستم. خدا را شکر، شما خوبید مادر بزرگ؟

مادر بزرگ: ای وای! امان از این دردپا! دو قدم که راه میرم زانو هام درد می گیره. جوانی کجایی که یادت به خیر!

سامان: الان مامان واستون قلیون و چایی میاره خستگیتون در میره.

مادر بزرگ می خندد و مادر از جا برمی خیزد و بیرون می رود. سوسن باز هم به سراغ وسایلش می رود و آنها را مرتب می کند و در کیف مدرسه اش می گذارد.

سامان به مادر بزرگ می گوید: مامان بزرگ یه قصه ی کوچولو بگید.

مادر بزرگ زانوهایش را ماساژ می دهد و می گوید: باشه چی بگم؟

سامان: اتل متل بخونید.

مادر بزرگ: (می خندد و می خواند)

اتل متل توتوله

سامان من چه جوهره؟

یه پسر خوب و نازنازی

با کامیونش می کنه بازی

سامان می خندد و می گوید: نه یه قصه ی اتل متلی بگید.

مامان بزرگ: باشه عزیزم ، گوش بده تا برات بخونم

اتل متل خروسه

چقده ناز و ملوسه

بال و پرش قشنگه

خوشگل و رنگارنگه

صبح سحر می خونه

تا کسی خواب نمونه

اگه یه روز نخونه

رفیقش خواب می مونه

*سامان: حالا یکی دیگه بخونید.

*مادر بزرگ: باشه گوش کن

اتل متل قورباغه

الان میون باغه

داره می خونه قورقور

صداش میاد ازاون دور

سامان هم با او دم می گیرد:

*داره می خونه قورقور

*صداش میاد ازاون دور

و می خندد و می گوید:بازم بخونید.

در همین موقع مادر با یک قلیان وارد می شود و سامان با خوشحالی داد می زند:آخ جون!

مادر قلیان را جلوی مادر بزرگ می گذارد و می گوید:

*بفرمایید، تا شماچندتا پک به قلیون بزنید،من براتون چایی میارم.

*مادر بزرگ: دستت درد نکنه مادر، الهی پیرشی.(و نی قلیان را به لبهایش نزدیک می کند و می کشد)

سامان می آید و روبروی او می نشیند و به عروسکی که توی کوزه ی قلیان قرار دارد و با پک زدن مادر بزرگ تکان

می خورد ،نگاه می کند و می گوید:

*وای! عروسکه تکون می خوره!

*مادر بزرگ دود را از میان لبها خارج می کند ، سرفه می کند و می گوید:

*برو عقب بشین ، دود اذیتت نکنه.

سامان : (تکان نمی خورد) نه نمی خوام، میخوام عروسکه را ببینم.

سوسن کیفش را در گوشه ای می گذارد و به طرف آنها می آید، دست سامان را می گیرد و می گوید:

* پاشو، دود قلیون مسمومت می کنه، سردرد میگیری.

سامان بلند می شود و می گوید:

* ماما بزرگ، بعدش باید بدی به من بکشم.

مادر بزرگ : باشه مادر، حالا برو عقب(دود از دهانش خارج می شود)

سوسن و سامان دورتر از او می نشینند.مادر با سینی چای وارد می شود. مادر بزرگ سرفه می کند.

سوسن:(با نگرانی) ماما بزرگ ،چرا سرفه می کنی؟نکنه دود قلیون براتون بد باشه؟

مادر بزرگ:(نی قلیان را زمین می گذارد و از داخل سینی چای که مادر جلوی او گذاشته، یک استکان چای برمی

دارد و چند جرعه می نوشد و نفس عمیقی می کشد و می گوید:

* نه مادر جون،قلیون ضرر نداره،آب قلیون سم تنباکو را می گیره،اون سیگاره که ضرر داره.

سوسن:اما من شنیدم که قلیون هم به اندازه ی سیگار خطرناکه. دود دشمن ریه و قلبه و باعث میشه که سینه تون

خشک بشه و سرفه کنید.

مادر یک استکان چای به دست سوسن می دهد و می گوید:

*اینقدر پرحرفی نکن بچه، این چای را بخور و برو سراغ درس و مشقت.

سوسن: (چای را می گیرد) ممنونم مامان، اما من پرحرفی نمی کنم، من توی روزنامه دیواری مدرسه در مورد ضررهای قلیون و سیگار یه چیزایی خوندم و مطمئنم که مصرف توتون و تنباکو خیلی ضرر داره. مامان بزرگ باید مواظب سلامتیش باشه. آخه اگه همینجور قلیون بکشه قلبش ناراحت میشه.

مادربزرگ نی قلیان را برمی دارد، بازهم پک می زند. سپس نی قلیان را زمین می گذارد و چند تک سرفه می کند و چای می نوشد و می گوید:

* خوبه که سوسن جون به فکر منه اما من طوریم نیست. یه کم سرما خوردم. من از دوره ی جوونی دارم قلیون می کشم و طوریم نشده.

سامان با بیتابی می گوید:

* پس من کی قلیون بکشم؟

مادربزرگ: (می خندد) من دیگه قلیون نمی کشم، حالا سر قلیون را برمی دارم تو بیا بکش.

سامان: آخ جون! حالا صدای قرقر درمیارم.

کنار مادربزرگ جا می گیرد. مادربزرگ سر قلیان را برمی دارد، پکی می زند و دودهای باقیمانده را خارج می کند و بعد نی رابه دست سامان می دهد.

سامان نی را در دهان می گذارد.

مادربزرگ داد می زند:

* ای وای! اینقده تو دهنه فرو نکن ، نوک نی رو بذار لای لبات.

سامان نی را از دهانش خارج می کند و آن را لای لبهایش می گذارد. چندتا پک می زند و به سرفه می افتد.

مادربزرگ نی را از دستش می گیرد و می گوید:

* بسه دیگه، حسابی قرقر کردی.

سامان: (باخنده) منم قلیون کشیدم.

سوسن چایش را تمام کرده و با استکان بازی می کند، اخم کرده و حرفی نمی زند.

مادر استکانها را در سینی می گذارد و به سوسن می گوید:

* اینقد اخم نکن، پاشو اینارو ببر بشور یه دور دیگه چایی بریز بیار تا منم قلیونو جمع کنم.

سوسن سینی را بیرون می برد و مادر هم قلیان را جمع می کند و می رود.

پرده ی دوم: در مدرسه ی سوسن

سوسن و دوستش پروانه در حیاط مدرسه قدم می زنند و با هم صحبت می کنند.

پروانه: سوسن ، شنیدی که خانم معلم چی گفت؟ ما باید در مورد کارهای بدی که مردم انجام میدن تحقیق کنیم

و ببینیم چه جووری می تونیم مردم را از این کارا منع کنیم.

سوسن: آره پروانه جون، باید ببینیم چطور می تونیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم.

پروانه: خوبه بینیم کدوم فروشنده کم فروشی و گرون فروشی می کنه، بریم بهش بگیم دیگه این کار رو نکنه. (می خندد)

سوسن: (با خنده) ای بابا! پروانه جون، مگه میخوای کتک بخوری؟! اگه به یه آدم گرونفروش بگی تو گرونفروشی می کنی، حتماً ناراحت میشه و داد و هوار راه میندازه. بنابراین بهتره که به شماره ی ۱۲۴ که مربوط به تخلف اصنافه زنگ بزنی و گرونفروش را معرفی کنی تا خودشون رسیدگی کنن. نه بیا یه کم فکر کنیم بینیم چه کتار کنیم بهتره. هردو ساکت می شوند و فکر می کنند و در سکوت قدم می زنند. سپس سوسن با خوشحالی می گوید:

* پروانه، پروانه، فهمیدم چه کاری خیلی بده اما بعضیا فکر می کنن خوبه و انجامش میدن.

پروانه: چی؟

سوسن: استعمال دخانیات.

پروانه: استعمال دخانیات یعنی چه؟

سوسن: بین پروانه جون، دیدی توی بعضی از مغازه ها یا ماشینها یا دم در اداره ها نوشتن استعمال دخانیات ممنوع؟ پروانه: فکری می کند و می گوید:

* گمونم دیده باشم، خوب؟

سوسن: استعمال دخانیات ممنوع، یعنی اینکه سیگار نکشید، دود نکنید، دخانیات یعنی چیزایی مثل سیگار و قلیون که دود تولید می کنند، استعمال هم یعنی مصرف کردن و به کار بردن، متوجه شدی دوست عزیز؟

پروانه: آره فهمیدم، حالا چیکار کنیم؟ بریم توی خیابون به سیگاریا بگیم که سیگار نکشن؟

سوسن: نه بابا، توی فامیل و خانواده هستن کسانی که سیگار یا قلیون می کشن. باید یه طوری به اونا بفهمونیم که کارشون غلطه و ترکش کنن.

پروانه: (فکری می کند) آره، عموی من سیگاریه تازگیا قلبش درد گرفته و دکتر بهش گفته نباید سیگار دود کنه؛ اما اون به حرف دکتر گوش نمیده. حالا اگه من بهش بگم گوش میده؟

سوسن: شاید گوش بده، چون می فهمه که تو خیلی دوستش داری و میخوای اون سالم و سرحال باشه. پس تو با عموت صحبت کن منم با مادر بزرگم که قلیون می کشه حرف میزنم. اما اول بریم از اون روزنامه ی دیواری که بچه های کلاس سوم درباره ی ضررای دخانیات نوشتن، یادداشت برداریم. تو یادداشتارو برای عموت بخون و منم برای مامان بزرگم بینیم گوش میدن یا نه.

پروانه: پس بزن بریم

سوسن: بریم

هر دو راه می افتند و از صحنه خارج می شوند.

پرده ی سوم: در خانه ی سوسن

پدر و مادر و سامان در اتاق نشسته اند و چای می نوشند. مادر بزرگ هم نشسته و قلیان می کشد. سوسن با فرم و کیف مدرسه وارد می شود و سلام می کند. همه به سلام او پاسخ می دهند. سوسن کیفش را در گوشه ای می گذارد و می خواهد نزد آنها بنشیند.

مادر: اول دست و صورتت را بشور و بیا تا برات چایی بریزم.

سوسن تند می رود و چند لحظه بعد با لباس منزل برمی گردد و کنار مادر می نشیند.

سوسن: مامان لباسم عوض کردم.

مادر: کار خوبی کردی (یک استکان چای می ریزد) حالا به چایی بخور خستگیت دربره.

سوسن: باشه به کم صبر می کنم تا سرد بشه.

مادر بزرگ: (نی قلیان را از دهانش برمی دارد و به مادر می گوید) دستت درد نکنه این قلیونو جمع کن.

سامان: پس من چی؟

پدر: سامان جون، قلیون واسه بچه ها بده، سینه ات درد می گیره.

سامان: نه فقط سرم درد می گیره.

پدر: دیگه بدتر، سردرد خیلی بده

سوسن: (چایش را می خورد و با عجله می گوید)

*دود سیگار و قلیون همش ضرره، الان به مطلب درباره ی ضرهای دود قلیون براتون می خونم تا بدونید چرا دود واسه سلامتی بده.

مادر قلیان را برمی دارد و در گوشه ی اتاق می گذارد. سوسن به سراغ کیفش می رود و دفتری از آن بیرون می آورد و روبروی دیگران می ایستد و می گوید:

*به این مطالب خوب توجه کنید تا بدونید چرا من با استعمال دخانیات مخالفم.

پدر و مادر و مادر بزرگ به هم نگاه می کنند و می خندند.

سامان: با چی مخالفی؟

سوسن: با استعمال دخانیات یعنی کشیدن سیگار و قلیون و هرچی که مثل اونا باشه. حالا با اجازه ی شما می خوام بگم که (سینه اش را صاف می کند و از روی دفترش می خواند)

بسیاری از مردم تصور می کنند که اثرات مسموم کننده ی توتونی که از طریق قلیان استفاده می شود، کمتر از مصرف آن با سیگار است اما محققان مرکز پزشکی دانشگاه جورج واشنگتن معتقدند (به مادر بزرگ اشاره می کند) قابل توجه مامان بزرگ عزیزم:

معتقدند افرادی که قلیان می کشند، نمی دانند که با این کار چیزی معادل یک پاکت سیگار را در مدت ۳۰ تا ۶۰ دقیقه استنشاق می کنند و در مقایسه با افراد سیگاری، کسانی که قلیان می کشند در معرض مقادیر بیشتری از

نیکوتین، مونواکسیدکربن و برخی سموم دیگر قرار می گیرند. به گفته ی این محققان مردم تصور می کنند که آب سموم را جذب می کند اما این تصور در صورتی درست است که سموم در آب قابل حل باشند.

(مکثی می کند و خطاب به مادر بزرگ می گوید): باز هم قابل توجه شما که فکر می کنید آب توی قلیون دود و مواد سمی تنباکو را بی اثر می کنه. (به خواندن ادامه می دهد)

اما دودی که از قلیان تولید می شود، مقادیر زیادی سموم خطرناک دارد که باعث بروز سرطان ریه و بیماریهای قلبی و عروقی می شود. (خطاب به مادر بزرگ) البته دور از جان شما (و ادامه می دهد)

کشیدن قلیان علاوه بر سرطانزا بودن، باعث بروز بیماریهای تنفسی و قلبی و عروقی می شود و کسانی که مشترکاً از یک نی قلیان استفاده می کنند، ممکن است بیماریهایی مثل سل و هیپاتیت را نیز به هم انتقال دهند.

مادر بزرگ با بیحوصلگی وسط حرفش می پرد:

* دِ مادر جون تو که حسابی حال منو گرفتی با این حرفات! من که از جوونی تا حالا قلیون کشیدم و چیزیم نشده از این به بعدم می کشم، حالا تو هرچی می خوای رجز بخون.

پدر و مادر می خندند و سامان هم از جا برمی خیزد و ماشینش را برمی دارد و دور اتاق حرکت و بازی می کند. سوسن چند قدم راه می رود و فکر می کند و بعد خطاب به مادر بزرگ می گوید:

* باشه مامان بزرگ، هرچی که شما بگین، فقط بذارین این چند خط دیگه را هم واستون بخونم، اجازه میدین؟ مادر بزرگ: صاحب اختیاری دخترم.

سوسن: در سالهای گذشته استفاده از قلیان به سنین بالا محدود می شد، در حالی که در چند سال اخیر استفاده از قلیان افزایش یافته و نوجوانان و جوانان به طرفداران اصلی آن تبدیل شده اند. یکی از دلایل این امر راه افتادن رستوران های سنتی رنگارنگ و شیک است که قلیان و شکل جدیدتر آن یعنی قلیان میوه ای ...

مادر بزرگ وسط حرفش می پرد: من که از قلیون میوه ای اصلاً خوشم نمیاد. همون تنباکوی خودمونو ترجیح میدم. همه می خندند .

سوسن: بله کجا بودم؟ آهان و شکل جدیدتر آن یعنی قلیان میوه ای که باز هم به دلیل استفاده از اسانسهای معطر میوه ای شیمیایی اثرات مضر بیشتری دارند، جزو جدایی ناپذیر آنهاست.

در اینجا سوسن صدایش را صاف می کند و انگشتش را به علامت تأکید بلند می کند و با صدای بلندتری می خواند:

* به این ترتیب بر هر انسان متعهد و مسئولی واجب است که از استعمال دخانیات پرهیز کند و دیگران را نیز از کار برحذر دارد که حفظ سلامتی بسیار مهم و باارزش می باشد. تمام

مادر بزرگ نفس راحتی می کشد. سوسن به طرفش می رود و او را می بوسد و می گوید:

مامان بزرگ چون خیلی دوست دارم این چیزارو برات خوندم. دلم میخواد همیشه سالم بمونی.

مادر بزرگ هم او را می بوسد و دستی بر سرش می کشد و می گوید:

*منم نوه ی گلمو خیلی دوست درام، اما قول نمیدم که قلیونو ترک کنم، فقط از این به بعد به خاطر تو کمتر می کشم.

پدر و مادر می خندند و سوسن با دلخوری می گوید:

*نه ، نشد. من شما را از یک منکر نهی کردم و ضررهای قلیونو بهتون گفتم اما شما به حرفم گوش نمی کنید. باور کنید اگه قلیون نکشید سالمترید.

پدر: سوسن راست میگه. یکی از همکارای من سیگاریه خیلی سیگار می کشید. پریروز سگته کرده و الان توی بیمارستا بستریه. دکتر گفته همش به خاطر سیگاره. گفته از بیمارستان که مرخص شدی نه سیگار بکش و نه توی اتاقی بشین که دیگران توش سیگار می کشند. در غیر این صورت وضعت بدتر میشه.

مادر: (با حالتی عصبی و احساساتی) شمارو به خدا از این حرفا نزنید، آدم دلشوره می گیره.

سوسن: مامان جون، من و بابا این حرفارو نزدیم که شما دلشوره بگیرید.

پدر: درست، استعمال دخانیات کار خوبی نیست، ضرر داره دیگه.

مادر: باشه قبول، اما دیگه حرفشو نزنین. یه روز مامانم اومده اینجا واسه یه پک قلیون دارین اذیتش می کنین. (رو به مادر بزرگ) تورو خدا مامان شما به دل نگیرید. سوسن از بس دوستتون داره این حرفارو میزنه.

مادر بزرگ می خندد و سرش را تکان می دهد.

پدره ی چهارم: در خانه ی سوسن

پدر در اتاق قدم می زند. قلیان در گوشه ی اتاق دیده می شود. سامان با اسباب بازیهایش بازی می کند. سوسن با کیف و لباس مدرسه وارد می شود و سلام می کند.

سوسن: سلام بابا

پدر: علیک سلام دخترم، خسته نباشی.

سوسن: ممنونم بابا، پس مامان کجاست؟

پدر: راستش مامان بزرگ یه کم ناخوش احوال بود، مامانت بردش دکتر. من موندم خونه پیش سامان تا تو هم بیایی. فکر می کنم دیگه برگردن خونه (به ساعتش نگاه می کند) آره وقتشه برگردند.

سوسن: (با نگرانی) مامان بزرگ چشون شده؟

پدر: دچار تنگی نفس شده، فکر می کنم دود قلیون بالاخره کار دستش داد.

سوسن: (با ناراحتی) وای خدای من! کاشکی مامان بزرگم خوب بشه (به قلیان اشاره می کند) دلم می خواد بزمن اینو بشکنم که دیگه مامان بزرگ بهش پک نزنه.

سامان: (اسباب بازیها را رها می کند و به طرف قلیان می رود) ...چرا میخوای بشکنیش؟ عروسکه را ببین چه قشنگه وقتی مامان بزرگ قلیون می کشه تو آب بالا و پایین میره.

سوسن: (با بیحوصلگی) برو بابا توهم دلت به این عروسکه خوشه! اگه خیلی دوستش داری تا برات درش بیارم.

سامان: نه، بذار همون تو بمونه.

صدای زنگ بلند می شود. سامان می رود و در را باز می کند. مادر و مادر بزرگ وارد می شوند. سوسن و پدرش به استقبال آنها می روند و سلام می کنند. مادر بزرگ با اشاره ی سر جواب می دهد. مادر او را به سوی مخده ای می برد و می گوید:

*مادر جون، بشین تا داروهاتو بیارم.

مادر بزرگ می نشیند.

سوسن: الان براتون آب میارم تا داروهاتونو بخورین و خوب بشید.

مادر از داخل کیفش یک کیسه دارو درمی آورد و قرصی به مادر بزرگ می دهد.

سوسن یک پارچ آب با لیوان می آورد.

مادر بزرگ قرصش را با آب می خورد. همه دور او نشسته اند.

مادر: (رو به مادر بزرگ) بهتر شدی مادر جون؟

مادر بزرگ: (آه می کشد) آره بهتر شدم.

سوسن: مامان بزرگ، چتون شده؟

مادر بزرگ: حق با تو بود دختر جون. راست می گفتمی که دود قلیون واسه ریه و قلب ضرر داره. چند روز پیش سینه ام درد گرفت و سرفه می کردم. یکی از دوستانم اومد دیدنم. اونم مثل من اهل قلیونه. واسش قلیون چاق کردم و با هم کشیدیم و چایی خوردیم. وقتی رفت، دیدم سرفه هام شدیدتر شد. حالم خوب نبود اما اهمیت ندادم تا امروز که دیگه نفسم بالا نمیومد. زنگ زدم به مادرت گفتم زود بیا منو ببر دکتر.

مادر: وقتی دکتر گوشی را گذاشت روی قلبش پرسید سیگاری هستی یا قلیونی؟ وقتی گفتم قلیونی هستن، حسابی دعوا کرد و همون حرفایی رو زد که تو اون روز برامون زدی. از ضررهای دود سیگار و قلیون گفت و سفارش کرد که مادر دیگه لب به قلیون نزنه و حتی توی اتاقی که دیگران توش سیگار و قلیون می کشن هم نشینه و گرنه خدانکرده ممکنه دچار حمله ی قلبی بشه.

مادر بزرگ: (سرفه میکند و کمی آب می نوشد) آره مادر، دیگه باید با قلیون خدا حافظی کنم. (رو به سوسن) برو اون قلیونو به جایی بذار که دیگه چشم هیچکدوممون بهش نیفته، اصلاً بزنی بشکنش، نابودش کن تا دیگه کسی نبیندش.

همه می خندند. سوسن قلیان را برمی دارد و بیرون می رود. لحظه ای بعد برمی گردد و جلوی دیگران می ایستد و با خوشحالی می گوید:

انداختمش جایی که دست هیچکس بهش نرسه، خدا حافظ قلیون خدا حافظ ای دشمن سلامتی، دیگه بین ما جایی نداری.

پرده ی آخر: در مدرسه

سوسن و پروانه کنار هم نشسته اند و صحبت می کنند.

سوسن: خوب، من که خیالم از بابت مادر بزرگم راحت شد. اون دیگه قلیون نمی کشه.

پروانه: منم وقتی برای عمویم گفتم که: در حدود ۴۰۰۰ نوع ترکیب در اثر دود کردن یک سیگار در محیط تشکیل می شه، که ۴۳ نوع اونها بالقوه سرطان زا هستند و تعداد مرگ و میر ناشی از مصرف سیگار در حدود ۱۰۰ برابر مرگ و میر های ناشی از حوادث طبیعی و تصادفات جاده ای اعلام شده، و افراد سیگاری در واقع مرگ خودشون را که در بسته های قشنگ براشون پیچیده شده آگاهانه و به قیمت سلامتی خودشون می خرند. وقتی از ترکیبات شیمیایی خطرناک سیگار که نه تنها به شخص سیگاری بلکه به اطرافیانش هم ضرر میزنه گفتم، عموم قبول کرد که سیگار چیز بدیه و قول داد که ترک کنه.

سوسن: (باخوشحالی دست می زند و می خندد) خدا را شکر کاشکی همه ی عموها و مادر بزرگا همین طور حرف شنو باشند و سلامتی براشون اهمیت داشته باشه.

پروانه: منم امیدوارم.

آنگاه همه ی بازیگران جلوی صحنه می آیند، منظم می ایستند و با همراهی موزیک می خوانند:

آهای پدرجون آهای مادرجون

سیگار و قلیون بده براتون

اگه میخوای سالم و سرحال بمونی

اینو باید خوب بدونی

سیگار و قلیون دشمن جونه

پیر و جوون اینو میدونه

قلیونو بشکن

سیگارو ترک کن

از دود و دم حتماً حذر کن (۲)

سیگار و قلیون دشمن جونه

هرکی زرنگه اینو میدونه (۲)

و در پایان با هم شعار می دهند:

استعمال دخانیات ممنوع. فقط به فکر سلامتی باشید.

پایان